

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عنكبوت (جلسه پنجم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۲/۲۶

انشاء الله خداوند ما را مشمول انواع استغفار نمایند، صلواتی ختم بفرماید.

الم (۱)

تعدادی از آیات سوره مبارکه عنكبوت را مطرح کردیم. تصمیم بر این شد که سوره مبارکه عنكبوت و روم را به عنوان دو سوره‌ای که برای شب‌های قدر، به ما دستورالعمل اجرایی می‌دهند، بخوانیم، زیرا خواندن این دو سوره به همراه سوره مبارکه دخان و البته سوره مبارکه یس در شب ۲۳ام ماه رمضان تاکید شده است.

انشاء الله بتوانیم کلیاتی از این سوره را متوجه شویم. قصد ما این بود که مطالبی از این سوره‌ها برداشت کنیم که شب قدر امسال، واقعا ما را متحول کند.

هفته گذشته نکاتی از سوره بیان شد. یکی از نکات مهم این بود که هر بروزی که انسان دارد و هر کاری که می‌کند به همراه یک باور و اعتقاد است. رفتن به مهمانی، خوشحالی و ناراحتی، عصبانی شدن یا پرخاشگری و هر کار دیگر بر اساس باور و اعتقادی درست و یا حتی غلط صورت می‌گیرد، حتی اعمالی که انسان احساس می‌کند باوری در آن‌ها دخیل نیست. خیلی مهم است انسان بتواند اعمال خود را بررسی و باورهای آن را احصاء نماید.

یکی از وظایف سوره عنكبوت نشان دادن باورهایی است که بر اساس آن بروزات انسان شکل می‌گیرد. برخی بروزات ممکن است قبیح نباشند اما وقتی باور آن را بررسی می‌کنید، موارد مطلوبی به دست نمی‌آید. به هر حال خداوند هر عملی را با باور آن می‌بیند و بر این اساس جزا می‌دهد. این مطلب از مفاهیم مهم کل قرآن است، به همین دلیل می‌فرماید «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، ایمان و عمل.

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)

آیه ۲ بیان می کند که عده ای گفتند ما ایمان آوردیم اما این ایمان و اسلام را در بروزات خود نشان ندادند؛ مثلا اگر کسی اهل اذیت دیگران باشد، یعنی ایمان خود را به دیگران نشان نمی دهد، زیرا ایمان به معنی امن بودن است در حالیکه فرد این امنیت را به دیگران اظهار نمی کند و بنابراین در بردارنده ایمان واقعی نیست. به همین ترتیب سوره پیش می رود:

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)

هر کدام از این آیات شامل مجموعه ای از باورها و بروزات است و دسته ای از افراد که به آن باورها خود را ملتزم کردند و بروزاتشان متناسب با آن باورها است و افراد دیگری که آن باورها را اساسا قبول ندارند و همچنین بروزاتشان شبیه آن باورها نیست و البته دسته ای دیگر وجود دارند که فکر می کنند دارای آن باورها هستند.

انسان باید راستین بودن خود را به خدا اظهار نماید یعنی در برنامه خود نشان دهد که خدایا ما جزء کسانی هستیم که حرف های تو را شنیدیم و همچنین اثبات کند که دروغگو نیست. بنابراین اگر می گوید خدا هست و خالق، رب و تنها حکمران است، باید این باور را اثبات کند. اگر در عمل ثابت کند، به او «صادق» می گویند اما اگر اثبات نکرد، به او «کاذب» می گویند؛ یعنی کسی که دروغگو است و با حق انطباق ندارد.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)

باور فردی که عمل زشتی انجام می دهد چه می تواند باشد؟ در هر صورت این فرد باوری دارد؛ مثلا فردی حرف زشتی می زند، باور او چه می تواند باشد؟ باورش گزاره ای است که به آن اتکا می کند. باورش این است که منفعت هایی وجود دارد که در حکم خدا نیست و در حکم غیر خدا است.

بنده فکر می کنم تقریبا وجود ندارد کسی که کار زشتی انجام دهد و نداند که آن کار اشتباه است. باور آن فرد این است که قدرت خداوند را از یاد می برد، بنابراین مشکل باور در قدرت و یا در علم خدا است. بر اساس آنچه ما در این آیه می بینیم خداوند می فرماید: «شما فکر می کنید قدرت آن را دارید!؟» شبیه همان پنج گزاره ای است که امام حسین (علیه السلام) به آن فرد گناه کار فرمود، «اگر نمی توانی گناه نکنی، روزی خدا را نخور، از ملک خدا بیرون برو، جایی که خدا تو را نبیند، ملک الموت که آمد جان به او تسلیم نکن و اگر خدا خواست تو را عذاب کند،

اجازه نده. اگر توانستی این کارها را انجام دهی، هر چقدر خواستی می توانی گناه بکنی». به نظر «أَنْ يَسْبِقُونَا» یعنی قدرت من به خدا می رسد.

برخی باورها بر برخی باورهای دیگر تاثیر دارد. یکی از باورهایی که وجود دارد این است که خلق و ربوبیت خداوند از هم جدا است؛ یعنی انسان فکر می کند خداوند او را خلق و سپس رها کرده است. احساس نمی کند که وجود او در هر لحظه وابسته به خداوند است. وجود او هم از نظر خلقی و هم از نظری حکمی برای خدا است. اینکه خداوند عالم را خلق و سپس رها کرد، باور بسیاری از انسان های امروز عالم شده است. هر کس قائل به این نباشد که جزای هر عملی به صورت آنی و لحظه داده می شود، یعنی خداوند عالم را خلق و بعد رها کرده است. برخی حتی در ذهن خود روایات را هم این گونه تحلیل می کنند؛ مثلاً روایت داریم که «اگر کسی کار خطایی کرد تا چند ساعت به او اجازه می دهند استغفار کند». در صورتی که این موارد بخشش هایی است که صورت گرفته و در حقیقت هر کس کار اشتباهی کرد جزای آن را هم دید، اینگونه نیست که به روز قیامت واگذار شود و فرد احساس کند این جزا به روز قیامت منتقل شده است و در آن روز جزا می بیند. چون خدا، خدا است پس ربوبیت، خالقیت و حاکمیت او در لحظه است. اگر کسی به این گزاره اعتقاد داشته باشد باید در همان لحظه دریافت کند و چنین کسی نمی تواند گناه کند. زیرا زمانی که فرد گناه می کند جزایش را هم در همان لحظه می بیند. البته اینکه غفران و رحمت الهی غلبه دارد و توبه هم وجود دارد، از قاعده دیگری پیروی می کند. خداوند پادشاه ظالمی نیست و ظلم در ساحت او راه ندارد. بحث این است که انسان هر کاری می کند بر اساس باوری است و اصلاح انسان ها هم بر اساس اصلاح باورهای آنان صورت می گیرد. در صورتی که فرد باور خود را تصحیح نماید، اعمال او درست می شود. البته باید عمل ها را اصلاح کرد تا باورها درست شود اما اصل اصلاح عمل انسان مربوط به اصلاح باورش است. گناه هلاکت است اما ما به این باورها معتقد نیستیم و نمی دانیم، بنابراین به خود اجازه گناه کردن می دهیم در صورتی که اگر انسان قوانین عالم را ببیند و باور کند، نمی تواند گناه کند و نه اینکه نخواهد.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

در رابطه با این آیه مفصل صحبت شده است.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

**سوال:** اگر کسی آیه ۷ را به عنوان باور حساب کند، چه بروزی خواهد داشت؟

- به نظر دو بروز هم زمان دارد؛ اول اینکه مومن هر کاری انجام دهد آن را تکلیف خود می‌داند و به شدت تلاشگر است چون ایمان نیازمند جهاد و جهاد هم نیازمند تلاش است اما در عین حال که تلاش می‌کند، یقین دارد. تلاش می‌کند اما به دلیل ضعف‌هایی که در او وجود دارد دچار سیئاتی می‌شود که محتاج تکبیر خداوند است. پس در این فرد تلاشگر، غرور راه ندارد یعنی در عین حال که دستاوردهای بزرگ در آن فرد دیده می‌شود، اثری از تکبر و غرور در این فرد دیده نمی‌شود. بنابراین فرد نمی‌تواند مومن باشد اما در مقابل خمود و ناامید باشد چون یأس بزرگترین کفر است. اگر قرار باشد مومن را بشناسیم، مومن کسی است که از هیچ چیز ناامید نیست و در سخت‌ترین شرایط هم ناامید نمی‌شود، مومن، خدا را راستگو می‌بیند. مومن از نتیجه کار خیالش راحت است.

پس یکی از نکات این است؛ کسی که واقعا ایمان و عمل صالح دارد از داشتن سیئه خود را مبرا نمی‌داند اما در عین حال اعتقاد دارد اگر ایمان و عمل صالح او ایمان و عمل صالح حقیقی بوده است، پس حتما خدا باید آن سیئه را پوشاند. نکته بسیار جالبی است، در عین حال که از سیئات خود را مبرا نمی‌داند، سیئه ندارد چون خداوند بدی را می‌پوشاند. اگر بدی فرد پوشیده نشود یعنی «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» او حقیقی نبوده است. چون خداوند وعده داده است، پس قطعی است. از طرفی اگر کسی بگوید من سیئه ندارم، اشتباه می‌کند زیرا این گزاره اصلا معنا ندارد. سیئه می‌تواند پوشیده شود. سیئه گناهی است که زشتی آن نمایان است. سوء است یعنی حالت خوبی ندارد، در مقابل آن حُسن است که جلوه دارد. سوء جلوه بدی دارد؛ مثل غیبت، غیبت سوء است یا مثلا تهمت. مرتبه بعد از سوء را فحشا می‌گویند. مرتبه قبل از سیئه ذنب است. البته ذنب کلی‌تر است. ضَلَّ به معنای لغزش هم جزء مراتب گناه است.

نکته دوم در رابطه با یکی دیگر از نشانه‌های ایمان است؛ اینکه همیشه نتیجه عمل مومن بسیار فراتر از عملی است که انجام داده است. مثلا فرد کار کوچکی کرده است اما خیلی اثر دارد. یکی از نشانه‌های عمل مومن، برکت داشتن عملش است. هر کس در اعمال خود احساس بی‌برکتی کرد یعنی احساس کرد اعمال او اثر و وزن ندارد، باید مشکل را در ایمان و عمل صالح خود بررسی کند. چون نشانه ایمان و عمل صالح جزاء، احسن خدا است. جزای فرد نسبت به آن عمل احسن است. خداوند بهشت را به بها می‌دهد و این «بهای احسن» است. شما در ماه مبارک رمضان

افطاری می‌دهید اگر این افطاری جزء «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» باشد، حتما ثمراتی خواهد داشت. شما یک کار انجام می‌دهید اما ثمرات آن خیلی بیشتر است.

**سوال:** بهترین حالت، عملی است که انجام شده یا توانایی فرد را در نظر می‌گیریم؟

- «لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ»، نیکوتر از آن. معلوم است آن کاری که انجام می‌شود، حُسن است و جزاء آن باید حُسن باشد؛ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۱</sup>، بعد می‌فرماید «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا أَحْسَنُ» یعنی جزای احسان بالاتر از احسان است.

**سوال:** «الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» را به نسبت خودمان بسنجیم یا به چیزی که خداوند در آن ظرفیت قرار داده است؟

- به انفاقی که خداوند تعریف کرده است. اگر بخواهم بسنجم یک بخش پیدا می‌کند و اگر به توان خود بسنجم، یک بخش پیدا می‌کند. «الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» را این‌گونه می‌توان فهمید که اگر انسان انفاقی کرده باشد، خداوند می‌تواند به بالاترین درجه انفاقی که صورت گرفته است او را پاداش دهد. بنابراین می‌توان گفت به عمل اما به بهترین سطح از آن عمل بر می‌گردد. یعنی آن عمل چقدر ظرفیت دارد؟ هر چقدر ظرفیت دارد به بالاترین ظرفیت و بهترین شکلی که دارد.

**سوال:** سیئه چیست؟

- سیئه، کار بدی است که جلوه ناپسندی دارد؛ برای مثال، کدورت ایجاد می‌کند. نوعی سیاهی و تیرگی مانند درد و عذاب به وجود می‌آورد. بحث کوچک و بزرگی نیست، مهم خود سیئه است. مثلاً به بچه‌ای بی‌احترامی می‌کنیم و بعد دل خودمان از این کار درد می‌گیرد که چرا این کار را کردم. هر گناهی از این جهت سیئه است. انسان سوء بودن گناه را می‌فهمد. سیئه همراه با بدی، کدورت و درد است و حس نامطلوب و ناخوشایندی دارد.

**سوال:** پوشاندن گناه به چه معنا است؟

به معنای پوشاندن آثار آن می‌باشد؛ یعنی حس بد و کدورت آن را می‌پوشاند.

<sup>۱</sup> سوره الرحمن، آیه ۶۰

**سوال:** شما فرمودید فرد احساس گناه می کند اما آن گناه برای او وجود ندارد؟

- خیر، فرد خود را از سیئه مبرا نمی بیند؛ مثلاً پدر و مادر خود را مبرای از این نمی بیند که در تربیت فرزند مسائل تربیتی را رعایت نکرده اند اما وقتی از فرزندان آن ها سوال می کنید، پاسخ می دهند آن ها بهترین پدر و مادر دنیا هستند. پدر و مادر بیان می کنند، ما همه آنچه می دانستیم و در توانمان بود انجام دادیم اما از اشتباه مصون نبودیم.

**سوال:** کسانی که گناهانشان پوشیده می شود، متوجه گناهشان نمی شوند؟

- آثار و کدورت گناه را احساس نمی کنند چون پوشیده می شود. به همین دلیل کسی که «لَنْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» باشد، این خود نشانه ایمان است. ایمان یعنی کسی که امن است، یعنی بدی های او مخفی و پوشیده است، نه اینکه بگوییم او نمی تواند بدی بکند.

روایتی وجود دارد مربوط به اینکه مردم نگران می شدند که وقتی کار خوبی می کنند، حس خرسندی و احساس رضایتی در آن ها ایجاد می شود. نزد معصوم (علیه السلام) می روند و سوال می کنند «این حس که داریم عجب است؟ امام (علیه السلام) می فرمایند، اگر شما کار خوبی انجام دهید و این حس خوب در شما ایجاد نشود، مثل این است که این کار خوب را انجام نداده باشید». تفاوت عجب با حس خوب و رضایت داشتن این است. لذا وقتی کسی ایمان دارد و عمل صالح انجام می دهد هر عمل صالحی، رضایتی را در فرد ایجاد می کند که آن حس رضایت را فرد باید در خود وجدان کند و آن حس رضایت خیلی بیشتر از آن عملی است که انجام داده است.

**سوال:** بنده فکر می کنم این جزای عمل به آن عمل خاص بر می گردد، در غیر این صورت به تک بعدی بودن بر می گردد. یعنی اینکه هر کسی یک کار خوب پیدا می کند و فقط آن را انجام می دهد و فکر می کند خداوند با پاداش بی نهایت خود آن را جزا می دهد. فکر می کنم این درست نیست؛ مثلاً نماز مقداری ثواب و جزا دارد و روزه هم مقداری جزا دارد. به نظرم بهترین آن عمل نسبت به ظرفیت آن شخص است. مثلاً خداوند از من تا حدی توقع دارد و از شما هم به یک اندازه توقع. درست است؟

- در واقع مثل این است که بگوییم خداوند حداکثر جزای یک عمل را نسبت به همان عمل و نه نسبت به بقیه کارها یا حتی آن عمل را نسبت به آن شخص خاص، در نظر می گیرد.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

این آیه‌ای است که بسیار شنیده‌اید. چه چیزی از این آیه برداشت می‌شود؟ همین آیه منشأ بسیاری از اختلافات است. بنده خدایی می‌گفت زمانی که امام (رحمة الله علیه) در نجف بودند، افرادی آمدند و به ایشان گفتند، عده‌ای شما را تویخ می‌کنند. حضرت امام (رحمة الله علیه) فرمودند، اشکالی ندارد، اصول دین که نیست. یعنی گاهی حد آستانه مردم پایین می‌آید. این آیه حد آستانه را شرک قرار می‌دهد؛ یعنی اگر پدر و مادر تا آنجایی پیش روند که به اصول دین مربوط می‌شود، مثلاً بگویند معاد نیست، خدا نیست، دیگر با آن‌ها هم راستا نشوید. یعنی مسائلی که مربوط به اصول دین است، البته منظور تنها پنج عنوان اصول دین نیست، منظور اصول و فروع دین است به عنوان مثال جهاد در راه خدا هم شامل همین اصول می‌شود. این سوره در مکه نازل شده است و زمانی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنبال افزایش تعداد نیرو بودند. به طور طبیعی در این شرایط بسیاری از افراد موضع‌گیری می‌کنند. چون دین آن‌ها شرک است، اجازه نمی‌دهند فرزندانشان از این دین جدا شوند بنابراین با آن‌ها مقابله می‌کنند. این فرزندان باید تا جایی که می‌توانند ارتباط خوبی داشته باشند. باوری که از این آیه به ما داده می‌شود چیست؟

**سوال:** این شرک چگونه شرکی است؟

- مثلاً پدر و مادر به فرزندشان بگویند نماز نخوان یا حجاب نداشته باشد.

**سوال:** می‌تواند انسان را از دایره ولایت خارج کند؟

- بله، یکی از موارد این است و البته دایره ولایت همه حتی خود انسان را مشخص می‌کند. یعنی ولایت هر انسانی در بالاترین حد تا حکم خدا است. زمانی که به نقض حکم خدا منجر شود، نمی‌توان به آن عمل کرد و از فرد قبول نمی‌کند. یکی از باورهای این آیه این است که انسان در راستای توحید نباید ولایت هیچ کس را قبول نماید. در غیر توحید به احکام وابسته می‌شود. یکی از بحث‌ها این است که با پدر و مادر باید به نیکی برخورد کرد یعنی ولایت پدر و مادر با مدارا و حُسن باشد. پس یکی از این باورها تعیین حد ولایت است.

در آیات قرآن نیامده است که ازدواج حدود ولایت پدر و مادر را کم می‌کند. اگرچه خود ازدواج، ولایت بالاتری را اثبات می‌کند، اما به این معنا نیست که ولایت دیگری را کنار می‌زند. با ازدواج، زن و مرد هر کدام دو پدر و مادر پیدا می‌کنند؛ یعنی قبل از ازدواج این آیه مربوط به پدر و مادر خود او بوده اما بعد از ازدواج مربوط به پدر و مادر همسر می‌باشد. پس به نفع انسان است که در زمان تجرد این احسان را انجام دهد تا در زمان ازدواج در رابطه با پدر و مادر همسر این احسان را بهتر بتواند انجام دهد.

**سوال:** میزان تبعیت از والدین تا چه اندازه باید باشد؟ چگونه سنجش می‌شود؟

- یکی از معانی واژه حُسن، خلاقیت است. در واقع به فرزندان توصیه شده است با پدر و مادر خود خلاقانه برخورد کنند. بنابراین اگر کسی خلاقانه برخورد کند از پس همه، از جمله والدین خود برمی‌آید! در واقع آیه بیان می‌کند اگر می‌خواهید از پس والدین خود برآیید، باید خلاقیت داشته باشید و فنون مختلف و مهارت بدانید. کار حُسن جلوه‌گری است یعنی صرف اینکه بگویید که مادر و یا پدر، من می‌خواهم این کار را بکنم! قبول نمی‌کنند. اما اگر در شکل‌های مختلف به آن‌ها محبت کنیم به عنوان مثال مدح‌شان را بگوییم، همه جزء فنونی است که می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. به این حُسن می‌گویند. خیلی وقت‌ها والدین در زندگی‌ها دخالت می‌کنند اما باید با حُسن با آن‌ها برخورد نماییم.

یکی از مواردی که سهم زیادی در اجرا نشدن حُسن برای والدین دارد، بحث مقایسه‌ها است. دلیل دیگر اینکه حُسن داشتن نسبت به پدر و مادر به این معنا نیست که والدین هر چیزی گفتند، انسان باید گوش دهد. انسان باید عاقل باشد و خوب برخورد کند؛ یعنی کاری انجام دهد که بهترین مصلحت در آن باشد. عاقلانه برخورد کنید. نوعاً در برخورد با والدین دقیقاً دچار افراط و تفریط می‌شویم. لازم است در مقابل پدر و مادر ذخیره‌گاهی داشته باشیم. مثل بانک که موقع مورد نیاز وام برداشت کنیم. بنابراین در مقابل پدر و مادر آنقدر باید خیرات کرده باشیم، تا وقتی حرف نامربوطی زدند، بتوانیم جلوی آن‌ها را بگیریم. این باور که احسان به والدین یعنی حرف شنوی مطلق از آن‌ها، کاملاً اشتباه است. افرادی که چنین تلقی‌ای دارند، در واقع حُسن را متوجه نشده‌اند. کار حُسن این است که حکم و امر خدا را به بهترین وجه و در سریع‌ترین راه انجام دهد. نباید تبعیت مطلق کرد اما باید با احسان برخورد کرد. برای این موارد باید دوره‌هایی برگزار شود مثلاً «احسان چرا و چگونه؟»



کمترین حد حُسن برای فرد، اثبات عقلانیت خود به پدر و مادرش است. اظهاراتی مانند من می‌توانم کارهایم را خودم انجام دهم، نگران من نباشید، لزومی به دلسوزی نیست و ..، کمترین حد است. در این حالت والدین اصلاً به خود اجازه نمی‌دهند که در رابطه با خیلی چیزها دخالت کنند. اگر دخالت می‌کنند، به این دلیل است که فرزند را عاقل فرض نمی‌کنند و در این صورت فرزند باید چاره‌ای بیندیشد. علت اینکه بنده این مطلب را بیان می‌کنم این است که نوجوانی ما در زمان جنگ بوده است. تصور کنید یک بچه سیزده ساله صبح مدرسه و بعد در مسجد و پایگاه است. در این شرایط، فرزند والدین را متقاعد می‌کند که توانایی انجام کارهایش را دارد. مثلاً نمرات و معدل خوب می‌گیرد که فکر نکنند از درس عقب می‌افتد و در کنار آن به سایر فعالیت‌هایش نیز رسیدگی می‌کند. در واقع پدر و مادر باید بفهمند که فرزندشان حواسش به همه چیز است تا اجازه دهند فعالیت‌های دیگری داشته باشید.

**سوال:** رضایت پدر و مادر شرط نیست؟ اینکه ما بدانیم طبق رضایت خداوند عمل می‌کنیم، شرط است؟

- بله، برخی از والدین غیر از آن چیزی که خودشان می‌خواهند، چیز دیگری را قبول نمی‌کنند در حالیکه فقط رضایت خدا شرط است اما خوب احسان کردن مهم است.

**سوال:** «وَصِيئًا» نکته‌ای دارد؟

- «وَصِيئًا» جایی به کار می‌رود که نیازمند چهار چوب است یعنی باید در آن یک نظام وسیعی باشد و تولید شود.

**سوال:** بین وصیت کننده و وصیت شونده چه ارتباطی وجود دارد که خدا وصیت کننده و من وصیت شونده باشم؟

- وصیت از واژه‌های ولایت است و به ولایت الهی برمی‌گردد و چهارچوب بندی دارد.

**سوال:** شأن من نسبت به خدا چگونه شأنی است؟

- عبد است، عبد مطیع است. در وصیت مولی و عبد، مطرح است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

یکی از باورهای آیه این است که هر کس ایمان و عمل صالح داشته باشد در جرگه صالحین داخل می‌شود؛ یعنی این فرد در هر عملی که صالحین انجام داده‌اند، شریک می‌شود. فقط کافی است جزء «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» باشیم، به این ترتیب در کارهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز شریک هستیم زیرا داخل در صالحین

شده‌ایم. عظمت زیادی دارد چون انسان را وارد فضای بی‌نهایتی می‌کند. ناگهان با ایمان و عمل صالح به دستاوردهای عظیمی یعنی دستاوردهای همه مومنین عالم می‌رسد. خیلی باورهای جالبی است. این باورهایی است که در شب قدر باید آن‌ها را فهرست کنیم.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱)

لازم است این آیات را با دقت و تأمل بررسی نماییم و پیش ببریم. برخی از مردم ادعای ایمان دارند اما وقتی در راه خدا دچار چالش می‌شوند، احساس می‌کنند این چالش‌ها، عذاب خدا است و این موضوع آن‌ها را از جهاد در راه خدا باز می‌دارد. «فتنه» یعنی چالش و آسیب اجتماعی که آن را با عذاب خدا معادل‌سازی می‌کنند که در این معادل‌سازی یا سطح فتنه را خیلی بالا در نظر می‌گیرند یا سطح عذاب خدا را خیلی پایین تصور می‌کنند؛ مثلاً بیان می‌کنند که خدا عذاب را می‌بخشد. تا حدی عذاب خدا را پایین می‌آورند که موردی مانند فتنه را با عذاب برابر می‌دانند. درست است که خدا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ است اما امیرالمومنین (علیه السلام) در دعای کمیل می‌فرمایند که اگر قطره‌ای از جهنم را در دنیا بریزند، تمام دنیا شعله‌ور می‌شود. بنابراین کسانی که عذاب الهی را بزرگ و فتنه‌ها را کوچک می‌بینند، انسان‌های مقاومی هستند. کسی که برعکس فکر می‌کند، انسان ترسوئی است. کسی که در صحنه‌های داخلی و خارجی و در مواجهه با دشمن شجاعت ندارد، کسی است که چالش‌های اجتماعی را بالاتر و یا همانند عذاب الهی تصور می‌کند. در این آیه خداوند احترام زیادی گذاشته است که مثل و شبیه بیان کرده است، در حالیکه به نظر می‌رسد این افراد فتنه را بالاتر از عذاب در نظر گرفته‌اند.

در این حالت با یک حکم شرعی مواجه می‌شویم. برای مثال خانمی در کشور دیگری زندگی می‌کند، به او گفته می‌شود که باید بی‌حجاب باشد، در غیر این صورت از ورود به دانشگاه منع می‌شود. در این صورت ایشان فتنه را با عذاب معادل‌سازی می‌کند، اگر من نتوانم به دانشگاه بروم، کار هم نخواهم داشت. بنابراین دچار چالش‌های اجتماعی می‌شود و در این معادل‌سازی به راحتی می‌تواند حکم خدا را نادیده بگیرد، حجاب را بردارد و وارد دانشگاه شود. یا مثلاً بحث ربا، اینکه فرد پولی لازم دارد یا ارثی که به صورت حرام تصاحب می‌کند، فتنه است. البته یک حکم دارد و در اصل دارای منطقی به نام منطق نفاق است که انسان به واسطه رفتن در منطق نفاق می‌تواند

گناه انجام دهد. در واقع آیه ۱۰ سوره عنکبوت، آیه همه گناهانی است که در جامعه ایمانی انجام می‌شود. یعنی افراد در جامعه ایمانی گناهی را با توجیحات درست بدانند و آن را انجام دهند؛ مثلاً خمس ندهند، ربا بگیرند و مال یتیم را بخورند. آیه مربوط به آن، آیه ۱۰ است و این افراد در واقع فتنه‌ها را با عذاب خدا معادل می‌گیرند. باور آن‌ها با باور آیه ۱۰ مخالف است یعنی عذاب خدا را آنقدر بالا نمی‌گیرند که جرئت گناه کردن پیدا نکنند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَمِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

آنقدر این آیات بدیهی است، مانند اینکه خداوند حرف‌های مردم را مطرح کرده است. اگر فردی احساس کرد که می‌تواند گناهی را به گردن بگیرد، بداند کسی نمی‌تواند خطای دیگری را به عهده بگیرد. این موارد از توجیحات انسان است.

وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلِيَسْلُنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

اگر شما گناه کسی را به عهده گرفتید و آن فرد گناهی انجام داد، بار آن را بر شما نیز می‌گذارند. به این موارد دقت داشته باشیم، به ویژه در مسائل اجتماعی خیلی مهم است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴)

ممکن است فردی بیش از هزار سال در قومی باشد اما اگر انسان‌ها نخواهند نظام فکری خود را درست کنند، درست نمی‌شوند. این خود یک باور است. تا کسی نخواهد اصلاح شود، اصلاح نمی‌شود.

**سوال:** اراده هر شخص بر وراثت و محیط ارجحیت دارد؟

- بله، یعنی لازم است هر کس خود این مدیریت را انجام دهد. اینکه هادی بیاید و هزار سال هم تبلیغ کند، الزاما زمینه‌های هدایت را فراهم نمی‌کند. هدایت درونی و وابسته به تشخیص انسان است. تا کسی نخواهد، کار را انجام نمی‌دهد. این به ما هم مربوط می‌شود، اینکه می‌گویند چرا ما اصلاح نمی‌شویم؟ تا خود فرد نخواهد، صدها ماه رمضان هم بیاید، اصلاح نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها در این ماه مبارک، قوی شدن اراده برای اصلاح و تغییر است. هر کس خودش آگاه است که به چه اصلاحاتی نیاز دارد و حتی می‌تواند این موارد را لیست نماید.

سوال شد که؛ در ماه مبارک رمضان کدام دعاها اولویت دارد و بهتر است خوانده شوند؟

بنده در رابطه با دعاها یک نظر کلی دارم و آن این است که دعا را باید مطالعه کرد، نباید خواند و باید به آن مانند یک متن علمی نگاه کرد. اگر به عنوان متن علمی به آن نگاه شود، همه دعاها را در ماه مبارک رمضان حداقل یک بار باید خواند. اگر توانستید حاشیه‌نویسی کنید و مطلب استخراج نمایید. بنده خیلی موافق نیستم، دعا بخوانیم یا بشنویم و گریه کنیم زیرا گریه کردن‌های ما به دلیل تفکرات و تصنعات خودمان است. نوعاً به واسطه دعا گریه نمی‌کنیم و فکر و خیال‌های خودمان است که موجب گریه ما می‌شود. خیلی خوب است که دعا را وارد متن تحقیقی و مطالعاتی کنیم؛ مثلاً در دعای ابوحمزه ثمالی فرازهای اولیه در رابطه با حمد آمده است، بنابراین انسان ببیند چگونه خدا احمد می‌شود و راجع به آن فکر کند. به نظر فکر کردن در رابطه با دعاها از خواندن، گریه کردن و با آواز و سوز و گداز خواندن آن بهتر باشد. برای مثال دعای جوشن کبیر دعایی است که انسان باید با آن زندگی کند و مخصوص شب‌های احیا هم نیست. به نظرم کاری که می‌شود با دعای جوشن کبیر کرد این است که بخش بخش آن را در فواصل زندگی خود جاری و حفظ کنیم.

امیدواریم خداوند به ما توفیق دهد. روزه‌های همگی قبول باشد. اولین شیی است که به مهمانی خدا وارد می‌شویم، هر دعایی که داشته باشیم، ان‌شاءالله مستجاب است و اولین دعای ما ضمن فرج امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) که پس‌زمینه همه دعاها ما است، درک شب قدر باشد. به ویژه درک شب قدر امسال به نحوی که بتوانیم مقدرات خودمان را به مقدرات امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) پیوند بزنیم و جزء یاران ایشان باشیم. به نظر بنده برترین دعا برای خود، شیعه شدن و همراه شدن با امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) است. بقیه عالم به دست امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) است. شیعه شدن وظیفه ما است. ما باید بر دعاهایی که وظیفه ما است بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم. ان‌شاءالله که دعای ما شیعه شدن، اهل شدن و اهل بیت شدن باشد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات